موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

درباره فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت زهرا (س) دارای مقام بسیار بالایی بودند. در وجه تسمیه ایشان به «فاطمه» چند وجه در روایات آمده است:

1. امام صادق (ع) فرمود: آن حضرت را فاطمه نامیدند، زیرا مردم از شناخت حقیقت ایشان بازمانده اند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ‏ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»[[1]](#footnote-1).

2. در جای دیگر آمده است وجه نام گذاری آن حضرت به فاطمه این است که کسانی که محبت واقعی به ایشان داشته باشند از دوزخ بازداشته می شوند: «لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّار»[[2]](#footnote-2). محبت واقعی آن گاه است که شباهت و همانندی و اطاعت را نیز به همراه داشته باشد. این افراد اگر نیازمند تطهیر هم باشد در عوالم قبل تطهیر می شوند.

امام راحل می فرمود یکی از نشانه های مقام فوق العاده حضرت زهرا (س) این است که که جبرئیل امین آن ملک مقرب الهی، بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) مکرر بر ایشان نازل می شد. این نزول مکرر تنها برای کملین از انبیاء صورت می گرفته است. قضایایی که جبرئیل امین (ع) بر ایشان می آورد توسط امیرالمومنین (ع) املا و نوشته می شد و این همان صحیفه ای است که یکی از منابع علم اهل بیت (ع) به شمار می رود.

مقام حضرت صدیقه طاهره (س) تا آنجا است که همان طور که در روایات آمده است اگر حضرت علی (ع) نمی بودند، کسی به عنوان کفو و همتای ایشان برای ازدواج یافت نمی شد. همچنین در روایات آمده است که وقتی پیامبر اکرم (ص) به سراغ حضرت فاطمه (س) می رفتند، آن ایشان بلند شده و به استقبال پیامبر رفته و دست ایشان را می بوسیدند و هر گاه حضرت زهرا (س) به دیدار پیامبر اکرم (ص) می رفتند، آن حضرت بلند شده و به استقبال فاطمه (س) رفته و دست ایشان را می بوسیدند. این مساله غیر از جنبه درس آموزی از جهت ارتباط پدر و فرزند، نشان از مقامات بالای معنوی حضرت زهرا (س) دارد.

معرفت انفرادی و معرفت انضمامی

یکی از ادله شکاکان بر عدم امکان دستیابی به معرفت این بود که پدیده های عالم به هم مرتبط هستند و شناخت یکی از آنها در گرو شناخت بقیه است. در پاسخ گفته شد درست است ک پدیده های عالم در ارتباط با هم هستند، اما شناخت دو گونه است: شناخت انفرادی و شناخت انضمامی. شناخت گونه اول وابسته به شناخت امور دیگر نیست. شناخت گونه دوم نیز دو گونه است: گاه فی الجمله است که با شناخت بخشی از روابط نیز بدست می آید و گاه بالجمله است که تنها در صورتی به دست می آید که همه روابط آن پدیده با پدیده های دیگر شناخته شود.

در روزگار ما صاحب نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت نیز یکی از ادله این نظریه را همین دلیل عنوان کرده است، که در جلسه گذشته به نقل و بررسی آن پرداختیم. وی همچنین این مساله را از باب علیت بیان کرده و گفته است: طبق اصل علیت همه چیز با هم در ارتباط است و لازمه آن این است که شناخت نیز آن گاه صورت می گیرد که همه این ارتباطات دانسته شود.

گفته شد اصل علیت مبتنی بر سنخیت است و اینگونه نیست که هر چیزی علت هر چیزی باشد. همه چیز در همه چیز تاثیر نمی گذارد، بلکه قانون علیت، بر اساس اصل سنخیت استوار است. نکته دیگر اینکه علیت دو گونه است: گاه علیت مشترک و گاه مختص است. مثلا نور خورشید علت مشترک رشد و تکون موجودات زنده است. در اینجا اگر شناخت ما نسبت به خورشید تغیر کند و کامل تر شود، این تغییر به همه شناخت های مرتبط با آن نیز سرایت می کند. اما پدیده های خاص دیگری مانند آب و هوا نیز در رشد موجودات زنده تاثیر دارد. این علت های خاص تنها در مورد همین امور شکل می گیرد، و لذا شناخت آنها وابسته به همین مورد است.

ادله شکاکان بر شکاکیت

برخی از فلاسفه طرفدار شکاکیت ادله یا شواهد ده گانه‌ای را برای توجیه شکاکیت (رد دیدگاه فلاسفه جزم گرا و طرفدار دست یابی انسان به کشف حقیقت بیان کرده‌‌اند که توسط آگریپا در پنج دلیل خلاصه شده است . پل فولکیه، با توجه به آن چه شکاکان در زمان -‌های مختلف به آنها استدلال کرده‌‌اند، دلایل آنان را ذیل چها عنوان، نقل و بررسی کرده است که عبارتند از:

١. ارتباط اشیاء و امور به یکدیگر

اشیاء و امور به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند که شناخت یکی از آنها در گرو شناخت اشیاء و امور دیگر است. ولی انسان توانایی شناخت همه امور و اشیاء را ندارد، پس او بر شناخت هیچ چیز توانا نخواهد بود. از باب مثال برای شناخت یک فرد باید تمام اسلاف او که در تکوین جسم و جان او دخیل بوده‌‌اند، و همه کسانی که با افکار، اقوال و اعمالسان در فکر او تأثیر گذاشته‌‌اند را بشناسیم، واضح است که چنین شناختی از توان انسان خارج است. و از طرفی خطا در یکی از آنها، به همه شناختهای دیگر نیز سرایت می‌کند؟

نقد

در مورد این سخن که اشیاء و امور به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند که شناخت یکی از آنها در گرو شناخت همه اشیاء و امور دیگر است، چهار فرض متصور است:

الف. پذیرش جزمی.

ب. انکار قطعی

ج. پذیرش یا انکار احتمالی.

د. سکوت و عدم اظهار نظر

فرض‌های اول، دوم و سوم، برخلاف شکاکیت است، زیرا از مقوله شناخت جزمی یا احتمالی است، نه از مقوله شکاکیت و عدم شناخت. آن چه مسلم و انکار ناپذیر است، ارتباط تکوینی و تأثیر گذار در شناخت امور به صورت في الجمله است، نه به صورت بالجمله، زیرا هیچ دلیل تجربی یا عقلی بر چنین ارتباط فراگیری، اقامه نشده است.

بر فرض قبول ارتباط وجودی و معرفتی فراگیر در قلمرو امور طبیعی و جزئی، در مورد امور تجریدی و کلی مانند مسایل ریاضی، چنین فرضی نادرست است. از باب مثال شناخت حاصل جمع یا ضرب دو عدد، خیچ گونه ارتباطی به پدیده‌های طبیعی و تجربی ندارد.

طراح اشکال: خطاهای حسی و عقلی

ابزار متعارف شناخت برای انسان، حواس و عقل است، و این دو خطاپذیر می‌باشند. خطاهای حواس نمونه‌های بسیاری دارد، مانند این که ما چوبی را که راست است، وقتی داخل آب باشد، آن را شکسته می‌بینیم. شهاب شعله وری که در آسمان به صورت یک خط آتشین ممتد در چشم ما منعکس می‌شود در واقع یک نقطه نورانی بیش نیست. اگر یک دست ما گرم و دست دیگر ما سرد باشد و هر دو را در زمان واحد در آب ولرمی وارد کنیم، با دستی که سرد بوده احساس گرمی، و با دستی که گرم بوده احساس سردی می‌کنیم. اگر در یک خیابان مستقیم طولانی که دو طرف آن را درخت فراگرفته بایستیم، به نظر می‌رسد که درختها هر چه از ما دورتر می‌شوند به یکدیگر نزدیک می‌گردند و در نقطه‌های بسیار دور این دو خط موازی را به هم متصل می‌بینیم و تصور می‌کنیم که زاویه‌ای را تشکیل داده‌‌اند، در حالی که فاصله میان دو طرف خیابان در تمام طول مسیر دقیقا یکسان است.

عقل نیز خطاپذیر است، گواه روشن آن این است که فلاسفه و دانشمندان در زمانی بر مطلبی استدلال عقلی کرده و در زمانی دیگر به خطای استدلال خود پی برده‌‌اند. علاوه بر این، حالات نفسانی انسان مانند حالات خشم یا شادمانی و دیگر انفعالات روانی در قضاوت و حکم عقلی انسان تأصیر می‌گذارد به گونه‌ای که پس از آن حالات روانی، حکم عقلی و قضاوت انسان تغییر می‌کند.

با توجه به خطاهای حس و عقل، چگونه می‌توان به شناخت انسان نسبت به امور که از این دو ابزار معرفتی حاصل می‌شود اعتماد کرد.[[3]](#footnote-3)

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج43، ص 65 [↑](#footnote-ref-1)
2. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج2، ص 73 [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص ۵۸؛ اصول فلسفه و روش رئالیسن، ج۱، ص۱۳۵ - ۱۳۶؛ پیام قرآن، ص ۱۰۲ - ۱۰۳. [↑](#footnote-ref-3)